

سخنرانی رفیق عبدالله نایی

در کنفرانس بین المللی "صلح و ترقی"

منعده پاریس، اول جون ۲۰۱۶

چهار دهه است که جنگ دامنگیر سرزمین من است، جنگی که توسط ناتو راه انداخته شد، جنگی که با تجهیز و تمویل مجاهدین برای سرنگونی جمهوری دموکراتیک افغانستان به ویرانی کشور انجامید، جنگی که با لشکر کشی مستقیم امریکا و هم پیمانان آن در اکتوبر ۲۰۰۱، گسترش بی سابقه کسب کرد. پیامد مستقیم این جنگ ویرانگر تبدیل کردن افغانستان به "فاسد ترین کشور جهان" است، حقیقتی که آقای داوید کامرون در گوش ملکه انگلستان زمزمه کرد و پاسخ شرمسارانه اشرف غنی را از پی داشت: «از پنجم صد میلیارد دالری که در دهه اخیر از راه قاچاق مواد مخدر نصیب مافیا گردید، چهار صد و هشتاد میلیارد آن از طریق اروپا گذر کرده است. پس مسوول این فساد، اروپاست!» اما اشرف غنی از آقای کامرون نپرسید که این ثروت عظیم در خدمت کدام اشخاص و باندهای اروپا قرار گرفت؟.

پانزده سال از اشغال افغانستان به وسیله ناتو (زیر قوماندانی امریکا) می گذرد. این لشکر کشی قرار بود تروریزم را ریشه کن کند، صلح، آزادی، دموکراسی، انکشاف اقتصادی، رعایت حقوق بشر و آزادی زن افغان را به ارمغان بیاورد. اما از آن تاریخ تاکنون کوچکترین نشانه‌ی از تحقق این شعارهای عوامفربانه وجود ندارد. امروز سالانه پنجاه میلیارد دالر از کشت و قاچاق مواد مخدر به دست می آید که هفت برابر بودجه دولتواره افغانستان است. چنین است ثمره اشغال کشور من. در چنین وضعیتی هیچ گونه امکان انکشاف اقتصادی و اجتماعی برای باز سازی کشور وجود ندارد؛ ویرانگری ادامه دارد و چادر فاجعه بر مردم افغانستان سایه افکنده است. ائتلاف ۴۸ کشور صدها میلیارد دالر را به مصرف رساند تا افغانستان را به چنین روزی بنشانند!

آینده همچنان برای مردم تاریک جلوه می کند. پاکستان، کشور همسایه ما، به بهانه خطر ناشی از دوستی افغان هند، با پیگیری ابلیسانه‌ی استراتژی مداخله گرانه اش را دنبال می کند، طالبان و دیگر نیروهای شریک را تمویل و تجهیز کرده، روانه افغانستان می سازد تا باشد باری دیگر طالبان را بر اریکه امارت کابل بنشانند. چند روز پیش دولت پاکستان نابودی ملا منصور را اشتباه دانست، چون باعث تشدید جنگ می شود. آنچه امیر جدید طالبان هبت الله آخوندزاده بی درنگ اعلام داشت.

زلمی خلیل زاد، سفیر اسبق امریکا در کابل، در کتاب اخیرش که در ماه اپریل انتشار یافت، اهداف نظامی اسلام آباد را برای بی ثبات نگهداشتن افغانستان و مسلط بودن بر منطقه، با جزئیات افشا کرده است. آیا این بی ثباتی برنامه ریزی شده حضور نظامی امریکا را در افغانستان که همسایه ایران، روسیه و چین است، توجیه نمی کند؟ همه نشانه ها گواهی می دهند که سیاست منطوقی پاکستان با منافع استراتژیژیک امریکا در منطقه همخوانی و همسویی دارد.

در داخل کشور، به جز قوای مسلح که مستقیماً توسط امریکا تمویل می شوند، چیزی به نام دولت واقعی وجود ندارد. قدرت راستین در دست جنگ سالاران و سران مافیای مواد مخدر (که بیشترین یکی اند) قرار دارد که بر مناطق تحت فرمان خود حکومت می کنند. نظام قدرتی امروز افغانستان را می شود چنین تعریف کرد: **نارکو - اتنیکو - نیوفیودالیزم!**

در چنین وضعی امکان دارد که اختلافات تباری، مذهبی و زبانی (که در اثر ناسازگاریهای منافع متنفذین دامن زده می شود) به یک جنگ همه گیر داخلی مبدل گردد.

تسلط ایدیالوژیک یک اسلامیزم متعرض که توسط ایران، پاکستان، ترکیه، عربستان سعودی و کشورهای خلیج تشجیع و تمویل می گردد و قانون اساسی شرعیت - بنیاد را بهانه قانونی مشروعیت خود قرار میدهد، تبارز یک اپوزیسیون دموکراتیک و سایکولار را که بتواند بسترهای یک الترناتیف واقعی برای نظام کنونی را آماده سازد، غیر محتمل می سازد.

تراژیدی افغانی کماکان ادامه دارد. در حالی که کشور ما ظرفیتهای عظیم انکشاف را در اختیار دارد: ده ملیون جوان (از سی ملیون جمعیت)، منابع سرشار طبیعی (معادن نادر) و یک موقعیت استراتژیژیک منطوقی.

نیروهای دموکرات و تعداد بیشماری از هموطنانم این آرزو را پنهانی در دل می پروراندند که شاید روزی همبسته گی جامعه بین المللی (به شمول ۴۸ کشور ائتلاف) شکل یک برنامه واقعی بازسازی (از گونه "پلان مارشال" برای اروپای پس از جنگ دوم جهانی) افغانستان را به خود گیرد. همه تلاش ما در راه ایجاد شرایط صلح آمیز است که مردم ما در بستر آنها راه ترقی را در پیش گیرند. پس از قرنهای سیادت فیودالیزم، مصیبت چهل ساله جنگ دیگر بر شانه های خلق ما گرانی می کند. پس اروپا باید مسؤولیتهای خود را باز شناسد و تنها در همین زمینه اشرف غنی در پاسخش به داوید کامرون حق به جانب خواهد بود. اروپا توان آن را دارد که افغانستان را یاری رساند. وظیفه نیروهای چپ اروپاست که از طریق فشار بر حکومتهای اروپایی سیاست این قاره را در قبال افغانستان به سود مردم افغانستان دگرگون سازند.